

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

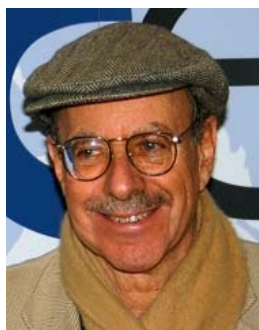
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جیمز پتراس
برگردان از: آمادور نویدی
۲۴ می ۲۰۱۷

هدف عمو سام از تحریک کوریای شمالی جنگ با چین است



جیمز پتراس

تحریک کوریای شمالی توسط امریکا: بهانه‌ای جهت جنگ با چین

مقدمه:

بنای امپریالیسم امریکا در سطح جهانی در طول جنگ دوم و اندکی پس از آن گذاشته شد. واشنگتن در جنگ داخلی چین (با ارائه سلاح به ارتش چیانگ کای شک، در حالی که ارتش سرخ با جاپانی ها می‌جنگید) به طور مستقیم، و با حمایت از جنگ استعماری مجدد فرانسه علیه ویت مین در هندوچین و همچنین با به قدرت نشاندن رژیم‌های دست‌نشانده همکار امپریالیست جاپان در کوریای جنوبی، تایوان و جاپان مداخله نموده است.

در حالی که ایجاد ساخت امپراتوری امریکا با فراز و نشیب‌ها، پیروزی‌ها، و شکست‌ها همراه بوده است، اما هدف استراتژیک یکسان باقی مانده است: جلوگیری از شکل‌گیری دولت‌های مستقل کمونیست یا سکولار ملی گرا، و تحمیل رژیم‌های دست‌نشانده ای که مطیع منافع امریکا باشند.

برای امپریالیسم امریکا، جنگ و کودتای خونین (رژیم چنچ/تغییر رژیم) سلاح‌های مورد پسند بوده اند، و همچنین رژیم‌های شکست خورده استعماری اروپا را جایگزین کرده و به عنوان متحدان مطیع امریکا تثبیت نموده است.

واشنگتن جهت پیشبرد فتوحات امپریالیستی خود تا جایی که امکان داشته، با رهبری «مشاوران» امریکائی به ارتش‌های مزدور آموزش دیده، و مسلح تکیه کرده است، و در صورت لزوم، معمولاً چنانچه رژیم دست نشانده و پرسنل مطیع قادر به شکست ارتش خلقی مسلح نشده اند، نیروهای مسلح امریکا به طور مستقیم مداخله کرده اند. ستراتیژیست‌های امپریالیستی از مداخله و فتح وحشیانه کشور هدف پیروی نموده اند. زمانی که آن‌ها به «حداکثر» هدف خود موفق نشوند، برای قطع ارتباطات بین مراکز انقلابی با جنبش‌های مجاور، به سیاست محاصره روی می آورند. درجائی که کشور‌های هدف با موفقیت در برابر فتوحات مسلحانه مقاومت کنند، معماران امپریالیستی جهت فرسودن زیربنای اقتصادی دولت‌های محبوب، تحریم‌ها و محاصره های اقتصادی را تحمیل می‌کنند. امپراتوری‌ها، به همان‌گونه که حکمای رومی به مفصل شناخته شده اند، در یک روز، یا هفته ها و ماه ها ساخته نشده اند. و به این دلیل که طرح‌های امپریالیستی از اولویت برخوردارند، توافقات و پیمان‌های موقت را امضاء کرده اند، ولی به راحتی آن‌ها را شکسته و زیر پا می‌گذارند.

امپریالیست‌ها در میان مخالفان و کشور‌های همسایه با تحریک دست به تفرقه و کودتا می‌زنند. از همه مهم‌تر، آن‌ها با عملیات مخفی و ائتلافات منطقه ئی در مرزهای دولت‌های مستقل، یک شبکه گسترده جهانی از پایگاه‌های نظامی ساخته اند تا از ظهور قدرت‌های نظامی جلوگیری کنند.

مراکز امپریالیستی متعاقب جنگ‌های موفق خود، بر تولید و بازارها، منابع طبیعی و نیروی کار مسلط می‌شوند. با این‌حال، با گذشت زمان، بناچار از رژیم‌های مستقل و وابسته تقابل هائی پدیدار می‌شود. رقباء و حریفان، بازارها را به دست می‌گیرند و توان نظامی خودشان را افزایش می‌دهند. در حالی که برخی از کشور‌های دست نشانده حاکمیت سیاسی و نظامی را برای توسعه اقتصادی مستقل قربانی می‌کنند، دیگران به سوی استقلال سیاسی گذار می‌کنند.

گسترش تضادهای دیر یا زود امپریالیسم

پویائی کشورها و سیستم‌های امپریالیستی دارای تضادهائی هستند که همواره حدفصل خطوط امپریالیسم را به به نبرد فراخوانده و تغییر می‌دهند.

امریکا جهت حفظ برتری نظامی خود منابع عظیمی را به دست نشاندهانش اختصاص داده است، اما، به ویژه با ظهور سریع تولید کنندگان اقتصادی جدید، در سهم خود از بازارهای جهان کاهش شدیدی را تجربه کرده است. رقابت اقتصادی مراکز امپریالیستی را مجبور کرده است که اقتصاد خود - «رانت» (سرمایه گذاری و سفته بازی) را بر سودهای جایگزین در تجارت و تولید متمرکز کنند. صنایع امپریالیستی در جست و جوی نیروی کار ارزان به خارج از کشور منتقل شده اند. بر اقتصاد داخلی، فاینانس، بیمه، املاک و مستغلات و معاملات ملکی، ارتباطات تلفونی، صنایع نظامی و امنیتی تسلط یافته، که چرخه ای معیوب ایجاد کرده است: امپریالیسم با فرسودن پایگاه های مولد خود، اتکایش را بر نیروی نظامی، سرمایه مالی و واردات کالاهای مصرفی ارزان بیش‌تر افزایش داده است.

درست پس از جنگ جهانی دوم بود که واشنگتن از طریق مداخله، قدرت نظامی خود را محک زد. به علت مقاومت بسیار محبوب و مجاورت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، و بعدها جمهوری خلق چین، ساخت امپراتوری در آسیای پسااستعمار محدود و یا از طریق نظامی شکست خورد. نیروهای امریکائی در شبه جزیره کوریا پس از کشتن میلیون‌ها انسان به طور موقت، به یک پات/ موقعیت نه صلح و نه جنگ تن در داد. شکست

امریکا در چین منجر به جنگ «ملی گرایان» در ولایت جزیره تایوان شد. مقاومت پایداری مردمی و حمایت مادی از ابرقدرت های سوسیالیستی منجر به عقب نشینی امریکا از هندوچین گشت. در پاسخ، امریکا متوسل به تحریمات اقتصادی شد تا دولت های انقلابی را خفه سازد.

رشد ایدئولوژی جهان تک قطبی

امپریالیسم امریکا با افزایش قدرت رقابتی اقتصادی خارج از کشور و افزایش اتکاء بر مداخله مستقیم نظامی خود، از فروپاشی داخلی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و پذیرفتن سرمایه داری دولتی توسط چین در اوایل سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۸۰ استفاده نمود. امریکا از طریق سراسر منطقه بالکان، کشورهای شرق و مرکز اروپا و بالکان – یوگسلاوی را با زور نیروهای نظامی تکه تکه کرد. پیش بینی ستراتیژیست های امپریالیست یک امپراتوری تک قطبی – یک دولت امپریالیستی بدون رقیب بود. معماران امپریالیست آزاد بودند که به هر کشوری حمله برده، و دولت های مستقل را در هر قاره از جهان، اشغال و غارت نمایند – حتی بلغراد، پایتخت یک کشور اروپائی را با مصونیت کامل از مجازات بمباران کردند. جنگ های متعددی علیه «مخالفان» معینی به راه انداختند، که متحدان جهانی قوی نداشتند.

کشورهای جنوب آسیا، خاورمیانه و شمال آفریقا را جهت نابودی هدف قرار گرفتند. امریکای جنوبی تحت کنترل رژیم های نئولیبرال قرار گرفت. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی غارت شد و توسط دست نشاندهگان امپریالیسم خلع سلاح گشت. روسیه توسط گانگسترهای دزد متحد با دست نشاندهگان امریکا اداره شد. چین به عنوان چیزی بیش تر از یک کارگاه برده در نظر گرفته نمی شد که کالاهای مصرفی بسیار ارزان برای امریکائی ها تولید می کرد و سودهای بالائی برای شرکت های چندملیتی و خرده فروشانی مانند وال مارت تولید می نمود.

خلاف امپراتوری روم، سال های ۱۹۹۰ برای امپریالیسم امریکا مقدمه ای بدون تقابل و طولانی مدت نبود. از آنجائی که «حامیان جهان تک قطبی» به دنبال جنگ های فراوان پرهزینه و مخرب از فتح بودند و برای کسب سود قادر به اتکاء به رشد دست نشاندهگان با اقتصادهای صنعتی نوظهور نبودند، قدرت جهانی امپریالیسم امریکا زوال یافت.

مرگ جهان تک قطبی: قرن ۲۱

ده سال از قرن ۲۱ گذشته بود که، چشم انداز امپریالیستی از یک امپراتوری تک قطبی بدون تقابل زوال یافت. انباشت «اولیه» چین منجر به تمرکز پیشرفت داخلی برای مردم و دولت چین شد. قدرت چین در خارج از کشور از طریق سرمایه گذاری، تجارت و مالکیت گسترش یافت. چین به عنوان شریک تجاری در آسیا و بزرگترین واردکننده کالاهای اولیه جانشین امریکا در امریکای لاتین و آفریقا شد. چین به تولیدکننده پیشتاز جهان و صادرکننده کالاهای مصرفی امریکای شمالی و اروپا تبدیل گشت.

اولین دهه قرن ۲۱ شاهد سرنوشتی یا شکست دولت های دست نشانده امریکا در سراسر امریکای لاتین (ارجنتاین، بولیوی، ونزوئلا، اکوادور و برزیل) و ظهور رژیم های مستقل صادرکننده تولیدات کشاورزی و مواد معدنی بود که پیمان های تجاری منطقه ئی را وضع کردند. این دوره رشد تقاضای جهانی برای منابع طبیعی و تولیدات اولیه کشاورزی آن ها بود – دقیقاً زمانی که امریکا صنعت زدائی شد و درگیر در جنگ های مصیبت بار پرهزینه خاورمیانه بود.

خلاف رشد استقلال امریکای لاتین، اتحادیه اروپا مشارکت نظامی خود را در جنگ‌های وحشیانه خارج از کشور به رهبری امریکا با گسترش «تعهد» به ناتو عمیق‌تر کرده است. بروکسل سیاست سیستماتیک طرفداران جهان تک‌قطبی را دنبال کرد که روسیه را محاصره کند و استقلال او را از طریق تحریم‌های سخت تضعیف نماید. گسترش ظاهری اتحادیه اروپا (تأمین مالی شده با افزایش ریاضت اقتصادی داخلی) شکاف‌های داخلی را افزایش داد، و منجر به نارضایتی عموم مردم شد. انگلیس به نفع رفراندوم خروج از اتحادیه اروپا (برگزیت) رأی داد. بدبختی‌های داخلی رژیم دست‌نشانده امریکا در روسیه، تحت ریاست یلتسین در طول سال‌های ۱۹۹۰، رأی دهندگان را به انتخاب یک ملی‌گرا، ولادیمیر پوتین هل داد. دولت رئیس‌جمهور ولادیمیر پوتین برنامه‌ای را آغاز نمود که مجدداً حاکمیت و موقعیت روسیه را به عنوان یک قدرت جهانی به دست آورد، با مداخلات داخلی امریکا مقابله نماید و محاصره خارجی ناتو علیه روسیه را به عقب براند.

طرفداران جهان تک‌قطبی برای فتح در خاورمیانه، شمال آفریقا و جنوب آسیا به راه اندازی جنگ‌های متعدد ادامه دادند، که تریلیون‌ها دالر هزینه برداشته و منجر به از دست دادن بازارهای جهانی و رقابت امریکا گشته است. در حالی‌که ارتش امپریالیسم در سطح جهان گسترش می‌یابد، رشد اقتصاد داخلی (جمهوری) کاهش می‌یابد. امریکا در منجالب رکود اقتصادی و افزایش فقر فرو رفته است. سیاست‌های جهان تک‌قطبی، در حالی‌که اولویت‌های نظامی را به شدت اعمال می‌کند، منجر به ایجاد یک اقتصاد جهانی چندقطبی شد.

حملة تلافی جویانه امپریالیسم

دومین دهه قرن ۲۱، علی‌رغم ناباوری و وحشت بسیاری از «کارشناسان» و انکار کور معماران سیاسی امپریالیسم، طلوع سقوط جهان تک‌قطبی است. ظهور یک جهان اقتصادی چندقطبی منجر به تشدید تحریک نومیدانه امپریالیستی گشته است که برای حفظ جهان تک‌قطبی از طریق نظامی، و با رهبری نظامیانی ست که از تنظیم یا ارزیابی سیاست‌های خود نا توانند.

تحت رژیم اوباما، «اولین رئیس‌جمهور سیاه‌پوست» امریکا، که بر وعده و وعیدهای «مهار» ارتش انتخاب شده بود، سیاست‌گذاران امپریالیستی به تعقیب هفت جنگ ادامه دار و جدید پرداختند. به عقیده سیاست‌گذاران و مبلغان در رسانه‌های کورپوراتی امریکا و اتحادیه اروپا، این جنگ‌های امپریالیستی که با اعلام زودرس پیروزی‌ها در سومالی، عراق و افغانستان همراه بودند، جنگ‌های موفق بوده‌اند. این توهم پیروزی منجر به قدرت رسیدن دولت جدیدی شد که جنگ‌های جدیدی را در اوکراین، لیبیا، سوریه و یمن به راه بیندازد.

در حالی‌که موج جدید جنگ‌ها و کودتاها («رژیم‌پنج») جهت تحمیل مجدد جهان تک‌قطبی با شکست روبه‌رو شد، ولی جهت سلطه جهانی بازهم سیاست‌های نظامی‌گری بزرگتری جایگزین ستراتیژی‌های اقتصادی گشت. میلیتاریست‌های جهان تک‌قطبی، که دستگاه‌های دائمی دولتی را اداره می‌کنند، با مصونیت کامل به قربانی کردن بازارها و سرمایه‌گذاری‌ها که ناشی از شکست‌های فاجعه‌بار اقتصاد داخلی آن‌هاست، ادامه می‌دهند.

احیای مختصری از جهان تک‌قطبی در امریکای لاتین

کودتاها و قاپیدن قدرت، دولت‌های مستقل را در ارجنتاین، برزیل، پارگوئه، و هندوراس سرنگون کرده است، و دولت‌های مترقی را در در بولیوی، ونزوئلا و اکوادور تهدید می‌کند. با این‌حال، «بازگرداندن» هواداران

امپریالیست در امریکای لاتین نه از نظر سیاسی و نه از طریق اقتصادی پایدار نبوده و هرگونه بازسازی سُلطه جهان تک‌قطبی، منطقه را به تضعیف تهدید می‌کند.

امریکا جهت پاداش دادن و حمایت از رژیم‌های جدید دست‌نشانده خود، نه کمک اقتصادی کرده و نه دسترسی به بازارها را گسترش داده است. رژیم مائوریسو ماکری، دست‌نشانده جدید ارجنتاین، میلیاردها دلار به بانکداران وحشی وال استریت منتقل کرده است و دسترسی به پایگاه‌های نظامی و منابع سودآور را بدون هرگونه خدمت متقابل از سرمایه‌گذاری در ارجنتاین، تحویل امریکا داده است.

درواقع، سیاست‌های چاپلوسانه رئیس‌جمهور ماکری، بی‌کاری و رکود بیش‌تر در استاندارد زندگی را ایجاد کرده، و منجر به نارضایتی عمومی توده‌ئی شده است. «نوجه جدید» جهان تک‌قطبی امپریالیست در فئودالی بویوس آیرس با سقوط زود هنگام مواجه است.

به همین صورت، فساد گسترده، رکود اقتصادی عمیق و بی‌کاری بی‌سابقه دو رقمی در برزیل، رژیم دست‌نشانده نامشروع میشل تیمر را با بحران دائمی و افزایش تضاد طبقاتی تهدید می‌کند.

موفقیت کوتاه مدت در خاورمیانه

راه اندازی انتقام‌جویانه موج جدیدی از جنگ‌ها توسط جهان تک‌قطبی در خاورمیانه و شمال آفریقا بنظر می‌آید که با قدرت ویران‌گر بمباران‌های هوایی و بحری امریکا و ناتو مختصر موفقیت‌هایی به دست آورده است. اما پس از ویرانی وحشیانه، کشتار و هرج و مرج ناشی از آن و سرازیر شدن سیل میلیون‌ها پناهنده به اروپا سقوط کرد. موج قدرت‌مند مقاومت در برابر حمله امریکا به عراق و افغانستان در بازگشت به سوی جهان چندقطبی شتاب بخشید. شورشیان اسلام‌گرا امریکا را به سنگر پادگان‌ها به عقب نشاندند و کنترل حومه شهرها را به دست گرفته و شهرها را در افغانستان، عراق، سوریه، یمن، سومالی و لیبیا محاصره کردند، و رژیم‌های مورد حمایت امریکا و مزدورانش مجبور به فرار شدند.

جهان تک‌قطبی و دولت‌های پایا: تجدید قواء و حمله

جهان تک‌قطبی که با شکست خود مواجه شد، دوباره متشکل شد و خطرناک‌ترین ستراتیژی نظامی را که تا به حال به وجود آمده، به اجرا درآورد: افزایش توان قابلیت هسته‌ئی در «زردن اولین ضربه» که چین و روسیه را هدف قرار داده است.

هم‌آهنگ شده توسط منصوبین سیاسی وزارت امور خارجه امریکا، سکان دولت اوکراین به وسیله دست‌نشانندگان امریکا به دست گرفته شد و منجر به تجزیه مداوم آن کشور گشت.

شهروندان کریمه که از نئوفاشیست‌ها و روس‌ها راسان می‌ترسیدند، رأی به پیوستن مجدد به روسیه دادند. اکثریت قومیت روس در دونباس اوکراین با کیف در جنگند و هزاران کشته داده اند و میلیون‌ها نفر از خانه و کاشانه خود فرار کرده و به روسیه پناهنده شده اند. حامیان جهان تک‌قطبی در واشنگتن کودتای کیف را تأمین مالی و رهبری نمودند که منجر به قدرت رساندن دزدهای منابع کشور، فاشیست‌ها و ارادل و اوباش خیابانی شده، که همواره مصون از عواقب اعمال خود هستند.

در همین حال امریکا در حمایت از متحدان و مزدوران غیرقابل اعتماد خود، در حال افزایش تعداد پرسنل رزمی در افغانستان، عراق و سوریه است.

چیزی که قطعیست درک ظهور و سقوط قدرت امپریالیستی و احساس خوشی اعلام جهان تکقطبی سالهای ۱۹۹۰ (به ویژه در اوج ریاست خونین حکومت کلینتون) ست، که در هیچ نقطه ای پیشرفت‌های سیاسی و اقتصادی بلوک معماران بنیاد اقتصادی حفظ نشده است.

امریکا عراق را شکست داد و متعاقباً اشغال نمود، اما همچنین جامعه مدنی و اقتصاد عراق را به طور سیستماتیک نابود کرد، زمینه مناسبی برای پاکسازی گسترده قومی، موج پناهندگی و متعاقباً قیام اسلام‌گرایانی ایجاد نمود که سرزمین‌های وسیعی را تاراج می‌کنند. در واقع، سیاست‌های عمدی امریکا در عراق و جاهای دیگر بحران پناهندگی را به وجود آورده که اکثر قریب به اتفاق در اروپاست.

یک وضعیت مشابه در طول دو دهه اول این قرن اتفاق افتاده است: پیروزی‌های نظامی امریکا رهبران بدنام بی‌فایده مورد حمایت امپریالیسم را بر قدرت نشانند. طرفداران جهان تکقطبی به طور فزاینده ای به عقب‌افتاده ترین اراذل و اوباش قبیله نی افراط گرای اسلامی، و دست نشانندگان و مزدوران حقوق بگیر خارجی تکیه می‌کند. تجاوز عمدی امریکا به همان مردمی که قادر به رهبری ملت چندفرهنگی مدرن مانند عراق، لیبیا، سوریه و اوکراین بودند، کاریکاتوری از یورش رسوای پول پت بر طبقات تحصیل کرده کامبوج است. البته، زمانی که امریکا مجاهدین را در سال‌های ۱۹۸۰ در افغانستان تأمین مالی و آموزش نظامی می‌داد، مهارت‌های خاصی در «کشتن معلمان مدارس» به دست آورد.

دومین ضعف، که منجر به سقوط توهم جهان تکقطبی شد، عدم توانایی آن‌ها در تجدیدنظر در مفروضات و تغییر موقعیت و توازن مجدد پارادایم نظامی ستراتیژیک خود از خرابکاری باور نکردنی جهانیست که ایجاد کرده اند. آن‌ها قاطعانه از کار با و ترویج نخبگان اقتصادی تحصیل کرده در کشور های فتح شده خودداری نمودند. برای انجام چنین کاری آن‌ها ملزم به حفظ یک سیستم اجتماعی و اقتصادی سالم در کشور هائی بودند که به طور سیستماتیک خرد و نابود کرده اند. این یعنی رد پارادایم خود از طریق جنگ مطلق، تسلیم بی قید و شرط و اشغال نظامی وحشیانه به منظور ایجاد توسعه متحدان اقتصادی قابل دوام، و تحمیل رژیم‌های دست نشانده فاسد مضحک به جای رژیم‌های منعطف.

دستگاه‌های گسترده پولیسی - اطلاعاتی - نظامی، که بشدت تأمین مالی گشته اند بالغ بر چندین میلیون نفر می باشند، که عمیقاً در امریکا جاسازی شده اند، و یک دولت امپریالیستی موازی تشکیل داده اند که بر رژیم منتخب و غیر نظامی در درون امریکا حکومت می‌کند.

این به اصطلاح «دولت امپریالیستی موازی نامرئی»، در واقع، دولتیست حاکم که توسط هواداران جهان تکقطبی اداره می‌شود. این «نهادهی بی‌هویت» نیست: این نهادهیست ایدئولوژیک و اقتصادی.

علی‌رغم از دست دادن هزینه های گزاف در یک سری از جنگ‌های فاجعه بار و سرقت میلیاردها دالر توسط رژیم‌های دست نشانده دزد، طرفداران جهان تکقطبی دست نخورده باقی مانده اند، حتی تلاش های خود را افزایش داده اند تا شمار فتح ها یا پیروزی‌های نظامی موقتی خود را افزایش دهند..

اجازه دهید اینرا آشکارا و بصراحت بگوئیم که، طرفداران جهان تکقطبی اکنون شکست‌های سیاسی و نظامی وحشتناک خود را به گردن چین و روسیه می اندازند. به همین دلیلست که آن‌ها به طور مستقیم و غیرمستقیم به دنبال تضعیف متحدان داخل و «خارج از کشور» روسیه و چین هستند. در واقع کمپین وحشیانه آن‌ها جهت «مقصر شناختن روسیه» برای انتخاب رئیس جمهور ترمپ منعکس کننده دشمنی عمیق آن‌ها به روسیه و تحقیر رأی دهندگان طبقه پائین و متوسط کارگر («سبد اسفناک») ست که به ترمپ رأی داده اند. ناتوانی این نخبگان جهت

بررسی شکست‌های خود و عدم توانایی سیستم سیاسی برای حذف این سیاست‌گذاران خطرناک، تهدیدی جدی برای آینده و جهان‌ست.

طرفداران جهان تک‌قطبی: برای جنگ جهانی بهانه می‌تراشند

در حالی‌که دولت حامی جهان تک‌قطبی از شکست‌های نظامی قابل پیش‌بینی و جنگ‌های ادامه دار و تکیه بر رژیم‌های مدنی ناپایدار رنج می‌برد، نظریه پرازانس همچنان «با تحریف منبع تمام شکست‌های نظامی» خود را به گردن روسیه و چین می‌اندازد. جنون حامیان جهان تک‌قطبی در مقیاس بزرگ به افزایش تحریک حمله راکتی هسته‌ئی در اروپا و آسیا تبدیل گشته، و خطر جنگ هسته‌ئی را با درگیر شدن در «بازی مرگبار عقاب و کبوتر یا شاهین و قمری»* افزایش داده است.

یک فزیکدان هسته‌ئی کهنه کار در بولتن دانشمندان هسته‌ئی، توضیح مهمی را درباره طرح‌های جنگی حامیان جهان تک‌قطبی منتشر کرده است. آن‌ها آشکار کرده اند که «برنامه هسته‌ئی کنونی و ادامه دار آمریکا، فن آوری های جدید انقلابی را به کار گرفته که قابلیت هدف گیری دقیق زرادخانه راکتی بالستیک/قاره پیمای آمریکا را بسیار افزایش داده است. این فن آوری‌های جدید به طور کلی قدرت کُشدگی راکت‌های بالستیک موجود آمریکا را سه برابر کرده است». این دقیقاً همان چیزی‌ست که یک ناظر بی‌طرف از برنامه دولت حامی جهان تک‌قطبی مسلح به سلاح هسته‌ئی آمریکا انتظار دارد که جهت خلع سلاح چین و روسیه با اولین ضربه «غافلگیرانه» جنگ را به راه بیندازد.

دولت حامی جهان تک‌قطبی با بهانه برای راه اندازی جنگ، چندین کشور را هدف قرار داده است. دولت آمریکا پایگاه‌های راکتی تحریک آمیز خود را در کشورهای بالتیک و پولند نصب کرده است. این رژیم‌ها با علاقه به نقض مرزها و حریم هوایی روسیه و آن جنونی انتخاب شده اند که حاضر به دعوت به پاسخ نظامی اجتناب ناپذیر و اثرات مصیبت بارش بر مردم خود هستند. سایت‌های دیگر برای پایگاه‌های نظامی بزرگ آمریکا و گسترش ناتو شامل کشورهای بالکان، به ویژه کوزوو و مونته نگرو- استان‌های سابق یوگسلاوی هستند. این‌ها دولت‌هایی ورشکسته، مافیائی و قومی - فاشیستی هستند و جعبه های آتش‌زای بالقوه ای برای درگیری‌های تحریک آمیز ناتو هستند که منجر به زدن ضربه اول آمریکا می‌شود. این شرح می‌دهد که چرا هارترین نظامیان مجلس سنای آمریکا جهت ادغام کوزوو و مونته نگرو در ناتو فشار می‌آورند.

سوریه جایی‌ست که جهان تک‌قطبی در حال ایجاد بهانه ای برای جنگ هسته‌ئی‌ست. دولت آمریکا جهت حمایت از متحدان مزدور خود «نیروهای ویژه» بیش‌تری به مناطقی فرستاده که درگیری بسیار زیادست. این به معنای این‌ست که پرسنل آمریکائی در عملیات (غیرمشروع) با ارتش پیشروی سوریه رو در رو می‌شوند، که (به طور مشروع) توسط نیروی هوایی روسیه حمایت می‌شوند. آمریکا در نظر دارد که با هدف انکار پیروزی دولت سوریه بر تروریست‌های جهادی، رقه، منطقه زیر کنترل داعش را در شمال سوریه به عنوان پایگاه عملیات خود تصرف کند. به لطف شور و شغف تحسین‌برانگیز حامیان جهان تک‌قطبی آمریکائی، احتمال «درگیری» مسلحانه بین آمریکا و روسیه در سوریه افزایش می‌یابد.

امریکا مبارزان کُردها را تأمین مالی و ترویج کرده است تا سرزمین‌های سوریه را از تروریست‌های جهادی، به ویژه قلمروی که در امتداد مرزهای ترکیه است پس بگیرند. این منجر به یک درگیری اجتناب ناپذیر بین ترکیه و کُردهای مورد حمایت آمریکا خواهد شد.

اوکراین به احتمال زیاد مکانی دیگر جهت گسترش جنگست. پس از تصرف قدرت در کی یف، فاشیست‌های دزد با تیراندازی و محاصره اقتصادی علیه قوم دوزبانه اوکراینی – روسی منطقه دنباس جنگ راه انداخته اند. حملات حکومت کودتا، قتل‌های عام‌های بی‌شماری از غیرنظامیان (از جمله سوزاندن شماری از معترضان روس زبان غیر مسلح در اودیسا) و خرابکاری در محموله کمک‌های بشردوستانه روسیه می‌تواند باعث تحریک و مقابله به مثل از طرف روسیه شود و منجر به دعوت مداخله نظامی امریکا از طریق بحیره سیاه علیه کریمه گردد. شبه جزیره کوریا مهم‌ترین مکانیست که جنگ جهانی سوم شروع می‌شود. حامیان جهان تک‌قطبی و متحدان آن‌ها در دستگاه‌های دولت با استفاده از بهانه برنامه سلاح‌های دفاعی کوریای شمالی، به طور سیستماتیک شرایط را جهت راه انداختن جنگ با چین افزایش داده اند.

دستگاه‌های دولت حامی جهان تک‌قطبی، متحدان خود در کنگره و رسانه‌های جمعی را گردهم آورده است تا هیستری عمومی ایجاد کند. کنگره و دولت رئیس جمهور ترمپ برنامه راکتی کوریای شمالی را به عنوان «تهدیدی به موجودیت کشور امریکا» جعل کرده اند. این بهانه به دولت حامی جهان تک‌قطبی اجازه داده تا جهت مقابله با «تهدید» ساختگی، ستراتیژی نظامی تهاجمی را اتخاذ نماید.

نخبگان امریکائی تمام مذاکرات قبلی دیپلماتیک و توافقات با کوریای شمالی را به منظور آمادگی برای جنگ- که در نهایت به سوی چین معطوف شده، زیر پای گذاشته اند. این بدین دلیلست که چین پویا ترین و موفق ترین رقیب اقتصادی جهانی بر سُلطه/جهانی امریکاست. امریکا از شکست صلح آمیز، اما تحقیرآمیز اقتصادی به دست قدرت آسیائی در حال ظهور «رنج برده است». اقتصاد چین بیش از سه برابر امریکا در دو دهه گذشته رشد داشته است. و پس از ترویج توافق تجاری امریکا که توسط دولت اوباما توسعه داده شد، و سقوط کرد، بانک توسعه زیرساخت چین، شماری از همراهان منطقه ئی و اروپائی و آسیائی را به خود جلب نموده است. در طول دهه گذشته، در حالی‌که حقوق‌ها و دستمزدها در چین سه برابر شده اند، در امریکا و اتحادیه اروپا رکود یا پسررفت داشته اند. چنانچه این روند ادامه یابد، رشد اقتصادی چین تنظیم شده است که در آینده دور یا نزدیک از امریکا جلو بزند. این بناچار به عنوان پویا ترین قدرت اقتصادی جهان منجر به جایگزینی امریکا می‌شود... البته اگر یک حمله هسته ئی توسط امریکا نباشد. جای تعجب نیست که چین برنامه ای را جهت مدرن سازی توان سیستم‌های راکتی دفاعی و امنیت بحری خود آغاز کرده است.

در حالی‌که حامیان جهان تک‌قطبی امریکائی برای «تصمیم نهائی» جهت حمله به چین آماده می‌شوند، به طور سیستماتیک پیشرفته ترین راکت‌های هسته ئی خود با ظرفیت ضربتی را به بهانه مضحک مقابله با رژیم پیونگ یانگ در کوریای جنوبی نصب کرده اند. جهت تشدید تنش‌ها، فرماندهی امریکائی حملات سایبری را علیه برنامه موشکی کوریای شمالی آغاز نموده است. واشنگتن تمرینات نظامی گسترده ای را با سئول/کوریای جنوبی برگزار کرده، و بدین‌جهت ارتش کوریای شمالی را به «آزمون» چهار عدد از راکت‌های بالستیک خود با بُرد متوسط در بحیره جاپان تحریک کرده است. واشنگتن تلاش دولت چین را جهت آرام کردن اوضاع و متقاعد ساختن کوریای شمالی به مقاومت در برابر اقدامات تحریک آمیز امریکا در مرزهایش و حتی کاهش برنامه سلاح‌های هسته ئی آن‌ها، نادیده گرفته است.

ماشین تبلیغات جنگی امریکا ادعا می‌کند که پاسخ عصبی پیونگ یانگ به مانور نظامی تحریک آمیز واشنگتن (ملقب به «بچه عقاب» در مرز کوریای شمالی)، هردو «تهدید به کوریای جنوبی» و «مدرکی بر جنون رهبر آن‌هاست». در نهایت، قصد واشنگتن هدف قرار دادن چین است. امریکا موشک‌های سیستم تاد خود را (که به غلط

نامگذاری شده) در کوریای جنوبی نصب کرده است. یک سیستم نظارتی و تهاجمی که جهت هدف گرفتن شهرهای بزرگ چین طراحی شده و محاصره بحری چین و روسیه را تکمیل می‌کند. با استفاده از بهانه کوریای شمالی، سیستم دفاعی تاد با ظرفیت رسیدن به قلب چین در چند دقیقه در کوریای جنوبی نصب شده است. دامنه پوشش آن بیش از ۳۰۰۰ کیلومتر از سطح زمین‌های مردم چین است. راکت‌های سیستم تاد به گونه ای خاص طراحی شده اند که توان راکتی دفاعی چین را شناسائی و نابود سازد.

با نصب سیستم تاد در کوریای جنوبی، اکنون خاور دور روسیه با راکت‌های تهاجمی امریکا محاصره شده است و افزایش توان نظامی امریکا را در غرب تکمیل می‌کند.

پیوستن ستراتیژیست‌های جهان تک‌قطبی به دولت جاپان که در صدد افزایش توان نظامی خود است – و با توجه به سابقه خشونت و وحشیگری جاپانی‌ها در منطقه، اوضاع برای کوریائی‌ها و چینی‌ها بسیار نگران کننده است. وزیر دفاع جاپان دستیابی به توان نظامی برای یک «حمله پیش‌گیرانه»، و بازی مجدد تهاجم امپریالیستی جاپان و به بردگی کشاندن کوریا و منچوری را پیش‌نهاد کرده است. جاپان به کوریای شمالی «اشاره می‌کند»، اما چین هدف واقعی است.

رژیم عمیقاً فاسد و مطیع کورکورانه کوریای جنوبی بلافاصله نصب سیستم راکتی تاد امریکائی را در سرزمین خود پذیرفت. واشنگتن متوجه شد که «دولت نامرئی» مطیع کوریای جنوبی حاضرست که روابط اقتصادی حیاتی خود را با بیجینگ قربانی کند: چین بزرگترین شریک تجاری کوریای جنوبی است. به ازای خدمت به برنامه تجاوز آینده امریکا به چین، کوریای جنوبی در تجارت، سرمایه‌گذاری و اشتغال متحمل ضررهائی می‌شود. حتی اگر دولت جدید کوریای جنوبی سیاست خود را عوض کند، امریکا تأسیسات راکتی سیستم تاد خود را از کوریای جنوبی خارج نمی‌کند. چین، به نوبه خود، به اندازه زیادی روابط اقتصادی و سرمایه‌گذاری خود را با برخی از بزرگترین شرکت‌های کوریای جنوبی قطع کرده یا کاهش داده است. توریسم، مبادلات فرهنگی و علمی، توافقات تجاری و از همه مهمتر، اکثر صادرات صنعتی کوریای جنوبی با تعطیلی روبه رو شده اند.

در میان یک رسوائی سیاسی بزرگ که رئیس‌جمهور کوریای جنوبی درگیرش بود (که با استیضاح و زندان مواجه است)، و ائتلاف نظامی بین جاپان و امریکا به طرز وحشیانه ای مردم بیچاره کوریای جنوبی را در افزایش توان تهاجم نظامی علیه چین شریک کرده است. در این روند سنول روابط صلح آمیز اقتصادی خود را با چین تهدید می‌کند. مردم کوریای جنوبی عمدتاً «طرفدار صلح» هستند، اما خودشان را در خطوط مقدم یک جنگ هسته‌ئی بالقوه می‌بینند.

پاسخ چین به تهدید واشنگتن، افزایش عظیم توان راکتی دفاعی خود بوده است. چینی‌ها اکنون ادعا می‌کنند که چنانچه از طرف امریکا تحت فشار قرار گیرند، آن‌ها توان تخریب سریع پایگاه‌های سیستم راکتی تاد امریکا در کوریای جنوبی را دارند. چین جهت جبران واردات صنعتی کوریای جنوبی، کارخانه‌های خود را تعدیل و بازسازی می‌کند.

نتیجه‌گیری

ظهور و سقوط جهان تک‌قطبی امریکا همان‌گونه که همچنان پی‌گیر ستراتیژی‌های توهم آمیز خود است، جایگزین دستگاه‌های دائمی دولت نشده است.

در مقابل، هواداران جهان تک‌قطبی به تحریک خود جهت فتح نظامی جهانی با هدف قرار دادن روسیه و چین شتاب داده اند، و اصرار دارند که آن‌ها علت شکست جنگ‌ها و کاهش سلطه اقتصاد جهانی امریکا هستند. آن‌ها در توهّمات «دوران طلایی» سال‌های ۱۹۹۰ هستند، زمانی‌که جورج بوش-پدر، توانست عراق را نابود سازد و بیل کلینتن با مصونیت کامل از مجازات، شهرهای یوگسلاوی را بمباران کرد.

گذشت آن دورانی که جهان تک‌قطبی توانست اتحاد جماهیر شوروی را تجزیه و تخریب کند، جدائی خشونت آمیز رژیم‌های شوروی سابق را در آسیا و قفقاز تأمین مالی نماید و انتخابات قلبی را برای دست نشانده‌گان دائم الخمر خود در روسیه رهبری کند.

بلائی سیاست‌ها و کاهش رشد و رکود اقتصادی امریکا راه را برای تغییرات سریع و عمیق در روابط قدرت در طول دو دهه گذشته ایجاد کرده است، و هرگونه توهم به «قرن امریکائی» جهان تک‌قطبی را از بین برده است. جهان تک‌قطبی در واشنگتن ایدئولوژی دستگاه‌های امنیتی دائم دولتی و نخبگانش باقی می‌ماند. آن‌ها براین باورند که پیمان‌های نظامی در خارج از کشور و کنترل مالی در داخل به آن‌ها اجازه می‌دهد که مجدداً «باغ بهشت» جهان تک‌قطبی از دست داده خود را به دست آورند.

چین و روسیه بازی‌گران جدید ضروری جهان چندقطبی هستند. پویائی ضروری و رشد اقتصادی، آن‌ها را تحت فشار قرار داد تا با موفقیت، بازارها و دولت‌های مستقل جایگزین را پرورش دهند.

این کاملاً روش‌ست، که واقعیت غیرقابل بازگشت جهان امروز، حامیان جهان تک‌قطبی را به جنون جنگ هسته ئی جهانی کشانده است! بهانه‌ها بی‌نهایت دروغ و پوچ هستند؛ هدف‌ها کاملاً روشن و جهانی اند؛ ابزارهای نظامی تهاجمی مخرب در دسترس آنان‌ست؛ اما توان دفاعی و مقابله به مثل وحشتناک چین و روسیه نیز آماده دفاع و پاسخ قاطعانه اند.

در برابر توهم «برنده شدن در جنگ هسته ئی جهانی» دولت جهان تک‌قطبی و جنون خطرناک امپریالیسم روبه زوال که مایل به راه اندازی جنگ مخرب جهانی‌ست، مقاومت یا تسلیم مردم امریکا تقابل حیاتی ارائه می‌دهد.

*«بازی جوجه که با نام‌های بازی شاهین – قمری یا بازی عقاب و کبوتر» نیز شناخته می‌شود، مدلی مؤثر برای بررسی تلاقی دو بازیکن در نظریه بازی‌ست. قانون بازی این‌ست که در حین این‌که هیچ‌یک از دو بازیکن تمایلی به تسلیم شدن در مقابل دیگری را ندارد، بدترین نتیجه این‌ست که هیچ‌کدام تسلیم نشوند و... ادامه در ویکی پدیا:

درباره نویسنده:

جیمز پتراس استاد بازنشسته (بارتل) جامعه شناسی در دانشگاه بینگهامتون – نیویورک است، که کتب و مقالات زیادی در باره جنبش‌های چپ و مترقی جهان، از جمله مبارزات خلق‌های خاورمیانه و امریکای لاتین نوشته است. آدرس سایت اینترنتی استاد جیمز پتراس:

برگردانده شده از:

US Provocation and North Korea: Pretext for War with China, By James Petras

<http://petras.lahaine.org/?p=2137>